

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: سایت گزارشگران

۲۵ جون ۲۰۱۹

مصاحبه گزارشگران با فعالان سیاسی، اجتماعی و کارگری مستقل و منفرد

اینبار با کاوه دادگری



لغو فرماندهی و هژمونی سیاسی بورژوازی و نظام مسلط سرمایه‌داری و کارمزدی، جهت گیری اصلی این انقلاب خواهد بود. طبعاً در این روند ارتقای سطح رفاه عمومی، دموکراسی، آزادی و برابری بسیار فراتر از آنچه در دموکراسی غربی رایج است می‌بایستی مورد آماج و هدف‌گذاری توده‌های کارگر و زحمتکش باشد؛ و در این راه از کلیه ظرفیت‌های علمی، تکنولوژیک، معنوی و انسانی جامعه سود ببرد. رشد آزاد و

نامحدود استعدادها و آفرینش‌های فردی و جمعی در قالب نهادها و بنیادها، انجمن‌ها و احزاب مختلف در سرلوحه نظام سیاسی آینده و تضمین کننده پیروزی آن در مصاف‌های پیش رو خواهد بود.

ارزیابی از نقاط قوت و ضعف و جایگاه و نقش احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست و انقلابی در اپوزیسیون ایران، یک گام اساسی و ضروری در پیشروی و غلبه بر موانع و انحرافات جنبش کارگری و کمونیستی و چپ می‌باشد. این ارزیابی بایستی نقادانه، از سر راستی و صراحت انجام گیرد. بنابراین بایستی هیچ گونه حسابگری و ملاحظه کاری و سازش در آن راه نیابد. پرسش‌های زیر که فقط بر بخشی از این ارزیابی بسیار پرمایه و وقفه ناپذیر تأکید کرده، با همین دیدگاه تنظیم گردیده است و از شما درخواست می‌گردد که در این راه با ما همراه شوید.

پرسش اول: مهم ترین نقاط قوت و جایگاه و نقش این تشکل‌ها در جنبش کارگری و اوضاع سیاسی کنونی و آینده

ایران چیست؟

پاسخ- در آستانه قیام ۵۷ به این سو با بن‌بست مثنی مسلحانه جدا از توده، پیش از انقلاب و جنبش بزرگ اعتراضی توده‌ها و کارگران در واحدهای صنعتی و نقش تعیین کننده و ویران ساز این جنبش در سقوط سلطنت، رویکرد روشن فکران رادیکال و انقلابی و چپ در استقبال از این رویدادها که احزاب سیاسی و سازمان‌ها نقش حاشیه‌ای در آن داشتند، توجه به اشکال اصلی و سازمانی با رویکرد و مثنی سیاسی-تشکیلاتی رونق گرفت. این تحول به شکل‌گیری شمار قابل ملاحظه‌ای از سازمان‌ها و گروه‌های چپ گردید. طی سال‌های ۵۶ تا ۶۰، بحث‌ها و تلاش‌های متعددی میان این تشکل

ها برای اتحاد، ایجاد حزب ویژه طبقه کارگر و یا حزب کمونیست و چالشگری بر سر مواضع صحیح مارکسیستی و سوسیالیستی در گرفت. شعار پیش به سوی ایجاد حزب طبقه کارگر، عملاً در بیانیه ها و نشریات و اعلامیه های اکثریت قریب به اتفاق سازمان های چپ به عنوان شعار روز و حیاتی مطرح می شد. حاصل این تحولات، پیش کشیده شدن مفهوم برنامه حزبی که تا آن موقع چندان مورد توجه این نیروها نبود، به عنوان پایه اصلی هر گونه تشکیلات حزبی و از جمله حزب کمونیست و حزب طبقه ارگرمطمع نظر قرار گرفت؛ و برای دستیابی به این «برنامه» مبارزه با انحرافات راست و «چپ» و موانع پیشرفت و تشکل سیاسی و حزبی طبقه کارگر به طور جدی به پیش کشیده شد. از هم گسیخته شدن و به بن بست رسیدن و فروپاشی و انشعاب در بزرگترین سازمان های چپ آن دوره از قبیل «سازمان چریک های فدایی خلق»، «سازمان پیکار»، «سازمان رزمندگان» و غیره مستقل از سرکوب سراسری و نهایی پس از خرداد ۶۰، نگرش برنامه ای بخشی از این جریان ها موسوم به «مارکسیسم انقلابی» در برابر پوپولیسم یا خلق گرایی سازمان های یاد شده و مانند آن، منجر به پلاریزه ای تحول ساز گردید که در نهایت به شکل حزب کمونیست ایران در شهریور ۱۳۶۲ اعلام موجودیت کرد. تحولات پس از آن حتی در سازمان هایی که با این روند همراهی نکردند همچون جریان های مختلف فدایی، راه کارگر اتحادیه کمونیست ها منهای جریان های مائوئیستی و تروتسکیستی که خود به سبب پیروی از گرایش های جا افتاده بین المللی از همان ابتدا حزب خود را پی ریزی کردند- مثلاً حزب کارگران سوسیالیست منسوب به بین الملل چهار و جنبش تروتسکیستی و حزب رنجبران به عنوان تداوم گرایش طرفدار کمونیسم چینی- همه برنامه ای را به عنوان مبانی تئوریک- تشکیلاتی، تاکتیک و استراتژی موجودیت خود تدوین و با ایجاد ارکان حزبی مبتنی بر اساسنامه های نسبتاً پایدار و نظام مند، برگزاری کنفرانس ها، کنگره ها و تشکیلات های خارج، ارگان های رسمی و ادبیات حزبی و ابزارها و وسایلی که به طور جدی به امر تحزب می پردازند؛ بعلاوه اتکا و رویکرد آنها به جنبش و مبارزه و تشکل طبقه کارگر به عنوان چشم انداز و اهرم سیاسی خود، عملاً دوره تازه ای از جنبش چپ را در حیات روشنفکری، فعالیت سیاسی رادیکال و کنش گری اجتماعی آفریدند. مستقل از اینکه این احزاب و سازمانها و تا چه اندازه به هدف های آرمانی و برنامه ای خود نائل شده باشند، می توان نقطه قوت آنها را در دو راستا جمع بندی کرد: شکل گیری مفهوم تحزب بر مبنای برنامه و اتکا به جنبش مستقل طبقه کارگر و اینکه سوسیالیسم به طور مشخص و تاریخی از تحقق رهبری و پیروزی طبقه کارگر و جنبش های اعتراضی مختلف انجام می پذیرد. این مبانی برنامه ای، هر یک از این سازمان ها و حزب های چپ را ملزم ساخته که با شفافیت و صراحت از مسایل کلیدی همچون مفهوم حزب طبقه کارگر، سوسیالیسم، مرحله انقلاب و تکالیف و وظایف انقلاب پیش رو، ماهیت اقتصادی اجتماعی جامعه، روندهای سرمایه داری جهانی و بسیاری مفاهیم استراتژیک در جنبش جهانی طبقه کارگر، سرمایه داری و تضادها و موانع و مشکلات به طور مکتوب و رسمی و مستند، حضور خود را در رسانه ها، مجموعه فعالیت های اپوزیسیون خارج، تشکیلات اجتماعات و مانند آن، اعلام نمایند.

پرسش دوم: مهمترین ضعف ها و اشکالات و انحرافات را که به نظر شما باعث عدم کارایی و ایفای نقش انقلابی مورد انتظار و یا نسبی آنها در جنبش کارگری و عرصه عمومی سیاست ایران شده چیست؟

پاسخ: مهمترین نقطه انحراف را غلبه فرقه گرایی (سکتاریسم) بر این تشکل ها می دانم؛ که این عارضه را در مقاله ای تحت عنوان «سکتاریسم: بنیان ها و نمودها» (۱۳۹۶) به دست داده ام. عامل و آیشخور این انحراف را پیروی و تقلید متعصبانه و غیر تاریخی از تجربه کمونیسم روسی، بولشویسم، انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و بین الملل ۳ می دانم. این رویکرد اساساً با تبدیل سوسیالیسم به ایدئولوژی، در نقش حزب کمونیست در جنبش تاریخی طبقه کارگر بسیار غلوآمیز و

اغراق گویانه عمل می‌کند؛ و مبارزه طبقاتی و جنبش خود انگیخته و تشکل یابی طبیعی و مبارزه کارگران را تابعی مطلق و یکجانبه از حزب کمونیست ادعایی تصور می‌کند. امر خود رهایی کارگران را معلول و منسوب به حزب واحد کمونیستی می‌کند و رهبری طبقه کارگر بر جنبش‌های خودانگیخته و نیز بر جنبش‌های اجتماعی را نه از طریق شوراهای کارگری که خود محصول مستقیم این جنبش‌ها هستند، بلکه آن را محصول بلاواسطه حزب تحت رهبری کمونیست‌ها و انقلابیون کمونیست، طبقه‌نخبگان و الیت روشنفکری و الیگارش‌های حزبی می‌داند. این دیدگاه هم اکنون از زاویه‌های نقد اصولی، تاریخی و مشخص، بی‌وجه و ساخته‌گی است. درک بخش غالب این تشکل‌ها در باره شکست‌ها و پیروزی‌های جنبش کارگری در کشورهای که به اصطلاح انقلاب پیروزمند کارگری داشته‌اند، تحت تأثیر شدید روایت‌ها و نسخه‌های غیر تاریخی نسبتاً سطحی و فرمایشی کمونیسم روسی و زرادخانه بلافصل آن یعنی استالینسم و رویزیونیسم نوین اعم از خروشچیفیسم، مائوئیسم، کاستریسم و غیره و غیره است. در مقاله متافیزیک قطب چپ (۱۳۹۸) به طور مشخص به نقد مقوله حزب واحد طبقه کارگر پرداخته‌ام و ضرورت و واقعیت تعدد احزاب کارگری را بر شمرده‌ام؛ در عین حالی که خود مسئله حزب و ضرورت آن را برای طبقه کارگر امری نسبی و نه مطلق دانسته‌ام. آنچه اصیل و قابل اتکاست خود جنبش خودانگیخته کارگران و توده‌های تحت ستم و متحدان طبیعی طبقه کارگر است که بایستی مورد تأکید قرار گیرد. نقش کمونیست‌ها کمک به اعتلای همین جنبش‌ها از مجاری امکانات، ابزارها و موقعیت‌های در دسترس آنان است. حزب و تشکیلات حزبی فقط یکی از این ابزارها است و خود تابعی از سطح مبارزه طبقاتی است. احزاب موجود چپ مثلاً در اپوزیسیون کنونی، فقط نقش کارکنان سیاسی جنبش کارگری را می‌توانند به عهده داشته باشند؛ و در این راستا با تکیه بر ابزارها، امکانات و یافتن راه‌های نیرومند سازی و سازمان‌یابی و اتحاد طبقاتی در جنبش کارگری در صورتی که بتوانند و درک کنند، این کنش‌گری را در میان کارگران تبلیغ و ترویج نمایند. رهبران طبقه کارگر اساساً از میان توده کارگری این احزاب در صورت داشتن پیوندی طولانی با طبقه و کنشگران آن برمی‌خیزند. خود طبقه است که دستور کار این احزاب را معین می‌کند و نه برعکس؛ یا حداقل می‌توان گفت که این رابطه به طور حقیقی می‌تواند به همین صورت وجود داشته باشد. نگاهی به نقش احزاب سیاسی در غرب که دقیقاً دستور کار خود را از نظام کاپیتالیستی و طبقه سرمایه‌دار می‌گیرند نشان می‌دهد که این گزاره برای تعیین رابطه طبقه کارگر و احزاب سیاسی که خود را به عنوان کمونیست و طرفدار برنامه و نقش تاریخی طبقه کارگر در نظر می‌گیرند، دهها بار بیشتر این رابطه را تصدیق و تأیید می‌کند. رابطه‌ای که متأسفانه به طور تاریخی تحت تأثیر آموزه‌های اینترناسیونال ۲ و ۳ و به ویژه سبطه کمونیسم روسی بر اذهان چپ جهانی، کاملاً برعکس و به زیان طبقه کارگر و تبدیل آن به زائده و بندهای از این گونه به اصطلاح احزاب کمونیستی و کارگری بر ساخته مسکوی دوران پیش از فروپاشی سوسیالیسم اردوگاهی تبدیل گردید.

پرسش سوم: آیا رهبری پیروزمندانه طبقه کارگر در انقلاب آینده در گرو وجود یک حزب کمونیست واحد و سراسری است؟ آیا کارگران بایستی الزاماً در یک حزب متشکل شوند؟ رابطه حزب کارگری و کمونیستی با حکومت و دولت شوراهای آینده سیاسی کشور چیست؟ آیا دولت شورایی یک دولت و حاکمیت حزبی است؟

پاسخ: در پاسخ به قسمت اول پرسش بایستی در مورد انقلاب آینده تصور نسبتاً محتمل و واقعی داشت. آن یک امر قطعی و بسته‌بندی شده نیست و به سطح و عمق و کیفیت مبارزه طبقاتی حال و آینده توده‌های کارگر و زحمتکش مربوط می‌شود. ترکیب طبقاتی، سطح این مبارزه و مطالبات و مسایل ریشه‌دار کنونی در ایران و سطح تکامل مناسبات کالایی و شیوه تولید سرمایه‌داری به طور عینی ضرورت یک انقلاب دموکراتیک پیگیر و اصیل با جهت‌گیری

ضد کاپیتالیستی و سوسیالیستی را به پیش می‌کشد. پیروزی در این انقلاب که به طور اصولی بایستی به حاکمیت و دولت زحمتکشان و حذف طبقه بورژوازی از رژیم سیاسی آینده باشد، در گروه وجود حزب کمونیست واحد و سراسری نیست و نمی‌تواند باشد. این امر نه شدنی است و نه از یک ضرورت واقعی برمی‌خیزد. دولت شورایی دولت شورایی است؛ دولت حزبی نیست؛ هرچند احزاب و از جمله حزب یا احزاب کمونیستی و کارگری به عنوان جزئی از کنشگری سیاسی و اجتماعی نقش پر اهمیتی را می‌توانند در این تحول به عهده داشته باشند. عالی‌ترین ارگان سیاسی و طبقاتی کارگران همان شوراهای کارگری است که بخش اصلی مضمون‌ها و هدفها و کنشگری طبقه را در خود حمل می‌کند و ابزار و میانجی طبیعی و حقیقی بخش‌های بسیار متنوع طبقه کارگر است. امری که برای سایر متحدان این طبقه نیز به طور معمول، عملی و واقعی است. در ارتباط با جایگاه و دولت شورایی در پرسش پیشین و در نقد جنبش چپ تا اندازه‌ای به این جنبه‌ها پرداخته شده است. طبیعی است که جنبش شورایی به عنوان امری معاصر و رهایی بخش در صورت تحقق و اعمال هژمونیزم و راهنمای اجتماعی مدل و شکل بروز انقلاب در شکل‌گیری رژیم سیاسی آینده بر همین سامانه می‌تواند از انحراف به «چپ» و راست، افتادن به دام شارلاتان‌های سیاسی و احزاب دست‌ساز و توطئه‌چین، مداخله‌گری‌های ارتجاعی سرمایه‌داری جهانی، اسلام سیاسی در نسخه‌های تازه و الهیات رهایی بخش، باستان‌گرایی و ده‌ها رهبری دروغین و پروپاگاندا‌های مصنوعی و کاذب، مصون و سالم و زنده بماند. امری که در قیام و جنبش انقلابی سال ۵۷ علیرغم گستره و عمق آن، چنین سامانه و روندی دنبال نگردید و خیلی زود به انحراف کشیده شد؛ به طوری که ضد انقلاب از طریق پروپاگاندا‌ی ارتجاع داخلی و سرمایه‌داری جهانی در رأس این انقلاب جا خوش کرد و به گمراهی این رزم مشترک و توده‌ای و افتادن به دام نسخه‌های دیگری از استبداد و دیکتاتوری انجامید.

پرسش چهارم: آیا جنبش خود انگیخته و غیر حزبی در میان کارگران و متحدان وی می‌تواند مستقیماً به آلترناتیو شورایی و دولت انقلابی زحمتکشان نائل گردد؟ رابطه جنبش خود انگیخته در میان کارگران و جنبش‌های اجتماعی دیگر با مقوله سازمان حزبی و تشکیلاتی چیست؟ و چگونه باید باشد؟

پاسخ: جنبش خودانگیخته و غیر حزبی بنابه تعریف از شرایط عینی و ذهنی طبقه و میزان آمادگی آنان در مبارزات جاری علیه سیستم کارمزدی و کارفرمایان و در موقعیت تحول یافته، علیه شیوه تولید سرمایه داری برمی‌خیزد؛ و تحت تاثیر مستقیم شرایط حاکم بر کار و زیست زحمتکشان می‌باشد. این پدیده امری طبیعی و زاینده آگاهی طبقاتی آنان است و تاریخاً نیز همواره به همین صورت توسط توده‌ها ایجاد شده است. در جنبش کارگری که نوع تازه‌ای از دولت را به پیش می‌کشد، یعنی دولت شورایی، عملاً همین روند دنبال می‌شود و یا در مصاف با بدیل‌های بورژوایی و توهّمات خرده بورژوایی، بایستی از سوی کارگران دنبال شود. نقش حزب سیاسی صرفاً در یاری رساندن به همین روند و پروژه می‌باشد و نمی‌تواند در ایجاد آن چندان نقشه درجه اول و اصلی را ایفا کند و یا جایگزین آن شود. نظریه سنتی در احزاب وابسته به بین الملل ۲ و ۳ و گرایش‌های تروتسکیستی، استالینیستی، مائوئیستی و غیره این نقش را مطلق و یک طرفه می‌کند و رهبری تشکیلات حزبی را مستقل از اینکه این تشکیلات چگونه قدرت را به دست می‌گیرد، خود قرار گرفتن این قدرت را در چنگال خود، هدف غایی و اصلی می‌داند؛ در حالی که در عمل این امر می‌تواند - و همیشه هم توانسته - به تداوم استثمار و ستم بر طبقه و از قدرت باز ماندن و بیرون رانده شدن آنان بیانجامد. بنابراین تلاش کمونیست‌ها بایستی معطوف به انتقال قدرت به شوراهای کارگری و مردمی مستقل از گرایش‌های سیاسی حاکم بر آنها باشد. در چنین روندی است که امر قدرت یابی و هژمونیزم کارگری و چشم انداز سوسیالیستی و پذیرش این بدلیل

توسط متحدان طبقه تامین می گردد. نقش احزاب کارگری و کمونیستی صرفاً در این راستا قابل فهم و قابل پذیرش است.

پرسش پنجم: مضمون انقلاب پیش رو برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت انقلابی، در چه شاخصه ها، هدف ها، مطالبات و محورهایی خواهد بود؟ رابطه دموکراسی، آزادی و برابری با مفهوم سوسیالیسم در این انقلاب به چه صورتی می باشد؟ به طور کلی پیروزی انقلاب آینده به چه معناست؟

پاسخ: تکلیف مقدم و بی واسطه جنبش توده ای، سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت و یا دولت کارگری است. این دولت کارگری به معنای صرف شوراها و کارکنان کارخانه های تولیدی و صنعتی نیست؛ بلکه مدل و الگویی است که کارگران و زحمتکشان جامعه با پی افکندن آن و اعتلای تشکل های شورایی، امر مدیریت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را در همه بخش ها و شاخه های تولیدی، خدماتی، کشاورزی، نظامی و غیره در سطح شهر و روستا تامین می کنند. لغو فرماندهی و هژمونی سیاسی بورژوازی و نظام مسلط سرمایه داری و کارمزدی، جهت گیری اصلی این انقلاب خواهد بود. طبعاً در این روند ارتقای سطح رفاه عمومی، دموکراسی، آزادی و برابری بسیار فراتر از آنچه در دموکراسی غربی رایج است می بایستی مورد آماج و هدف گذاری توده های کارگر و زحمتکش باشد؛ و در این راه از کلیه ظرفیت های علمی، تکنولوژیک، معنوی و انسانی جامعه سود برد. رشد آزاد و نامحدود استعدادها و آفرینش های فردی و جمعی در قالب نهادها و بنیادها، انجمن ها و احزاب مختلف در سراسر نظام سیاسی آینده و تضمین کننده پیروزی آن در مصاف های پیش رو خواهد بود. سه مفهوم آزادی، برابری و دموکراسی به روشنی آشکار می سازد که مفهوم رهبری و آلترناتیو کارگری یک قالب بسته و تک راستایی نیست و طیف گسترده ای از انباشت های فکری، تولیدی، آفرینندگی و انسانی را در میان طبقات و لایه های اجتماعی در میان خود طبقه کارگر و نیز توده های زحمتکش و مزد و حقوق بگیر و یا بنگاه های خصوصی کوچک و متوسط را که هنوز در عرصه اقتصاد و فرهنگ و خدمات حضور دارند - در بر می گیرد. انقلاب پیگیر و مداوم یک چشم انداز واقعی و اصولی را برای استقبال از این تحولات محتمل و تحقق مطالبات و خواسته ها و هدف های واقعی و اصیل توده ها تامین می نماید.

پرسش ششم: نقش وظیفه و تکلیف مقدم و اساسی کمونیست های خارج کشور- سازمانی و غیر سازمانی و منفرد - در حال حاضر چیست؟ حمایت از جنبش کارگری اتحاد عمل افشاگری و غیره...؟

پاسخ- همین کارها و بسیاری دیگر لازم و ضروری است کنشگران جنبش کارگری و گرایش سوسیالیستی بسته به توان و موقعیت طبقاتی و شبکه اجتماعی و محیط کار و زیست خود می توانند برنامه عملی ویژه ای را تنظیم و در یاری رساندن به جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی همسو با طبقه به سمت گیری های دموکراتیک و رادیکال آنها یاری رسانند و تلاش ورزند. در جنبش شورایی و باورمندان به این گرایش تلاش ها طبعاً در جهت همسویی، اتحاد و تبلیغ و ترویج ایده های مربوط به اعتلا و استحکام قدرت طبقاتی کارگران و متحدان طبیعی و واقعی وی بایستی انجام گیرد. ایجاد هر گونه تشکیلات حزبی، اتحادیه های صنفی، فرهنگی و غیره توسط کنشگران، روشنفکران انقلابی و رادیکال، گرایش های سوسیالیستی در بخش های مختلف جامعه، مغایرتی با این جنبش ندارد؛ به شرط اینکه خود را جایگزین آن نکنند. حزب سیاسی چپ با هر درجه از «خلوص ایدئولوژیک» و مدعیات مارکسیستی و کمونیستی از پیش نمی تواند خود را نماینده این طبقه و یا هر طبقه دیگری قلمداد و بر این طبل توخالی و غیرکارگری بکوبد. حزب سیاسی چپ که در حاشیه جنبش کارگری است و در حال حاضر و برای سالهای طولانی در خارج کشور زیسته و می تواند آن

را در حاشیه‌ی ارزیابی کرد، نایستی با گزافه‌گویی و فرقه‌گرایی مفرط و رهبر تراشی، ایده‌های منسوخ و شکست خورده را در جنبش کارگری بازسازی و تبلیغ و ترویج و تکرار نماید. جای امیدواری است که بسیاری از اعضا و هواداران این تشکیلات‌های سنتی به بی‌عملی بی‌فایده‌ی و سکون و رکود آنان پی برده و در جستجوی راه‌های تازه در جهت یاری رساندن به جنبش واقعی و اصیل طبقه تلاش می‌ورزند. جنبش شورایی اگر بتواند ساختارهای مناسب و شایسته را در هر گوشه و کنار جنبش کارگری و متحدان طبیعی وی در یافته، ایجاد کرده و در آن عرصه‌ها امر قدرت‌گیری و رزمندگی کارگران و زحمتکشان را پیشه خود سازد، به هر میزان و توان و اندوخته و امکاناتی که در اختیار دارد، می‌تواند امیدوار باشد که در آستانه برآمد انقلابی خود را با جنبش پیشرو و اصیل کارگری و همه توده‌های زحمتکش جامعه همسو و همراه نموده است. امر مهم تدارک و آماده‌سازی برای هر گونه اعتلای انقلابی در آینده در این چشم انداز امکان پذیر است. در این مسیر دست یازیدن به هرگونه همکاری اتحاد عمل، ایجاد شبکه‌های اجتماعی و مرتبط در داخل و خارج، با اتکا به دموکراسی مستقیم، سوسیالیسم از پایین، شعار آزادی و برابری و دستیابی به اشکال نوین مبارزه جمعی در دستور کار فعالان جنبش شورایی می‌باشد.

پرسش هفتم: پراکندگی، انشعاب‌های مکرر و تلاش‌های نافرجام و بی‌حاصل که تاکنون به منظور ائتلاف، اتحاد عمل و همکاری در میان احزاب و سازمانها در خارج کشور انجام شده، از چه عوامل و علت‌هایی ناشی می‌گردد؟ برای عبور از این وضعیت چه باید کرد؟

پاسخ: این عوامل متعدد است و ارزیابی از هر یک از این عوامل به درازا می‌کشد. بخشی به شرایط عینی و تاریخی تحول سرمایه‌داری که اساساً دولتی و از بالا پدیدار گردیده و به این ترتیب فاقد یک طبقه سرمایه‌دار مستقل و مَرَج سیاسی مستقل و خصوصی با تفکر لیبرالیسم و دموکراسی وابسته به آن بوده، توسعه نیافتگی وضعیت اقتصادی اجتماعی ایران و صورت‌بندی و تحول طبقاتی دوران اخیر و نه چندان دیر سال، سلطه حاکمیت دیرمان دیکتاتوری و استبداد سیاسی و مواردی از این دست مربوط می‌گردد، که خارج از اراده و خواست هر یک از این احزاب و سازمانها می‌باشد. این عوامل البته در دامنه محدود و بسته جنبش کارگری و آگاهی و تشکیلات سوسیالیستی خود را با زنمون می‌سازد. در حال حاضر سکتاریسم و نظرگاه متکی به آن یعنی غلبه کمونیسم روسی و حتی اردوگاهی که در پاسخ به پرسش آورده ام، مانع اصلی آزادسازی نیروها و پتانسیل انقلابی و گرایش چپ در میان فعالین می‌باشد. برای عبور از این وضعیت چاره‌ای جز نقد بی‌امان ویژگی‌ها و تاثیرات این قسم از استراتژی و تاکتیک احزاب و سازمان‌هایی که عملاً بخش رادیکال و سرنگونی طلب جنبش را به هر طریقی تشکیل می‌دهند، نیست من در جای دیگری آن را به صورت زیر تراز بندی کرده‌ام. امیدوارم این تراز بندی بتواند تا حدودی به شناسایی خط سیر راه‌ها و راستاهایی که جنبش شورایی بایستی در دستور کار خود قرار دهد، یاری رساند:

۱. حزب‌ها و سازمان‌های چپ، کم و زیاد، پس از نیم قرن فعالیت انقلابی، موسوم به «جنبش نوین کمونیستی»، هم‌اکنون کاملاً در حاشیه جنبش کارگری و کشاکش‌های طبقاتی و عرصه‌ی فعل و انفعال‌های سیاسی قرار گرفته‌اند و از همین رو تأثیر بسیار اندکی بر جنبش‌های کارگری و اجتماعی دارند.
۲. ضرورت ارزیابی انتقادی از این فرایند فرساینده و گرانبار، به باور ما حیاتی و غیرقابل چشم‌پوشی است. این ارزیابی بایستی بتواند شرایط نفی این موقعیت ایستا، بی‌آینده و متوهم را فراهم آورد.

۳. این نفی مستلزم فراهم نمودن موقعیت ایجابی و جانشین، رهیافت تازه‌ای در جنبش چپ و کارگری و سوسیالیستی خواهد بود؛ که ما آن را از جنبه نظری و ترویجی، به عنوان یک گفت‌وگو-دیالکتیک در نظر می‌گیریم.

۴. ماهیت و پایه‌های این گفت‌وگو، نقد دیدگاه‌هایی است که سوسیالیسم و نظریه مارکس را ابتدا تبدیل به «ایدئولوژی» کرده و از این راه، طی بیش از یک قرن و به ویژه با سیطره بلشویسم بر جنبش ضد سرمایه‌داری کارگران در طی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و پس از آن، فاکتورهای فرعی و ثانوی و انعکاسی و تبعی هم چون حزب و سازمان، پیشاهنگ و رهبر و رهبری، روشنفکر و عنصر «آگاه» و خود مسأله آگاهی، حزب واحد و یا تعدد حزب‌های کارگری، آگاهی و به ویژه آگاهی سوسیالیستی و چندین مقوله تبعی و ثانوی دیگر را به شیوه‌ای وارونه جایگزین حکومت کارگری، مبارزه طبقاتی، آگاهی طبقاتی، اصل خودرایی کارگران، جنبش شورایی، خودانگیختگی جنبش‌ها و به ویژه جنبش کارگری، دموکراسی مستقیم و ماندن آن، کرده‌اند. به راستی که کارکرد ایدئولوژی همین وارونه‌سازی امر واقع و حقیقی است!

هم اکنون نشانه‌هایی اندک از این نفی در جنبش چپ ایران پدیدار شده‌اند. از لحاظ تاریخی و در مقیاس جهانی البته این امر به کهن‌سالی کل انترناسیونال ۲ و ۳ پیشینه دارد. ما خواهان این هستیم که به استقبال این رهیافت برویم. رهیافتی که با گفت‌وگو خودانگیختگی جنبش‌های طبقاتی - واقعیتی که از سوی بلشویسم و پیروان آن هادکل تاریخ سوسیالیسم اردوگاهی به تحقیر از آن به عنوان «جنبش خودبه خودی»! یاد شده و یاب‌تر بگویم سرکوب گردیده - جنبش شورایی، دموکراسی مستقیم و بی بدیل، اصل خودرایی کارگران و پایه‌گذاری قدرت کارگری و متحدان وی در ساختار حکومت و دولت کارگری و مانند آن تعریف و مشخص می‌گردد.

پرسش هشتم: آیا ناگفته‌ای مانده است و تمایل دارید اضافه بگویید؟

پاسخ: طبعاً ناگفته‌ها بسیار است. تا همین جا از شما رفقای گرامی در سایت گزارشگران که این بحث را در سطح جنبش گشوده اید سپاسگزارم. امیدوارم با شرکت سایر کنش‌گران جنبش چپ و کارگری در این مباحثه باز و رفیقانه، شرایط و موقعیت برای عبور از این مرحله ی باریک و سخت در اختیار کنش‌گران جنبش کارگری و جنبش‌های اجتماعی دیگر قرار گیرد. پیروز باشید.

کاوه دادگری

۱۳۹۸ خرداد ۳۰ - ۲۰۱۹/۶/۲۰

یادداشت:

مطلب حاضر ویراستاری نشده است.

اداره پورتال AA-AA